

فرقه دموکرات آذربایجان به گواهی مدارک و اسناد

علی امینی نجفی

● فراز و فرود فرقه دموکرات آذربایجان

(به روایت اسناد محرمانه آرشیوهای اتحاد جماهیر شوروی)

● نوشته: جمیل حسینی

● ترجمه: منصور همای

● نشر نی، چاپ اول، تهران ۱۳۸۲، ۲۴۰ صفحه

سرگذشت فرقه دموکرات آذربایجان که حدود شصت سال پیش تأسیس شد و استان آذربایجان ایران را تا آستانه جدایی پیش برد، همچنان در پرده ابهام فرو رفته است. به ویژه تاریخ یک سال تسلط فرقه بر آذربایجان یعنی از آذر ۱۳۲۴ تا آذر ۱۳۲۵، تا حد زیادی از چشم تاریخ نگاران دور مانده است.

دلیل اصلی کمبود تاریخ نگاری عینی و بی طرفانه بی گمان از آنجاست که جنبش آذربایجان از آغاز حرکتی بود سخت بحث انگیز و بودار. از ایرانیان کمتر کسی است که در برابر فرقه، مرام و حکومت آن بی تفاوت باشد. پدیده فرقه چون خط سرخی از میان آحاد ملت گذشت، خانواده‌ها، لایه‌های اجتماعی و گروه‌های سیاسی را به دو اردوگاه موافق و مخالف تقسیم کرد. دسته‌ای با تکیه بر انترناسیونالیسم، عدالت‌خواهی و حق طلبی از آن هواداری کردند و گروهی به نام میهن پرستی و حفظ وحدت ملی با آن در افتادند. عده‌ای در راه آن جا باختند و گروهی تا پای جان با آن جنگیدند.

کمبود اسناد و مدارک و گواهان عینی نیز بر این ابهام افزود. فرقه که خود تار و مار شده و کارش به تبعید و مهاجرت کشیده بود، به جای آرایه اطلاعات مستند، به نسل‌های بعد یا شعارهای بی محتوا تحویل می‌داد، یا شیون و استغاثه. اسناد و مدارک اصلی نزد کسانی دیگر، در آن سوی رود ارس، مهر و موم شده بود.

به گواهی اسناد

در سال‌های اخیر با فروپاشی اتحاد شوروی، اسناد آرشیوی فراوانی از فراموشخانه انبارها بیرون آمد و در دسترس عموم قرار گرفت. در برابر پژوهشگران و تاریخ نگارانی که دهها سال به دنبال اسناد دست اول بودند، راه تازه‌ای باز شد. برخی اسناد و مدارک مربوط به فرقه، تا سال ۱۹۹۷ میلادی تحت عنوان کاملاً محرمانه از دید همگان پنهان نگاه داشته شده بود. استناد به چنین مدارکی مهمترین امتیاز کتاب جمیل حسنلی است.

کتاب شامل دو رساله به هم پیوسته است و در جمهوری آذربایجان انتشار یافته است. هر چند کتاب اینجا و آنجا به دیدگاهی ناسیونالیستی آلوده است، اما به خاطر اسناد گرانبهایی که در هر برگ آن دیده می‌شود، سخت خواندنی است.

در کتاب آقای حسنلی برای نخستین بار سرگذشت فرقه بر پایه اسناد و مدارک روایت شده است. برای این کار نویسنده به آرشیوهای کمیساریای امور خارجه اتحاد شوروی، کمیته دفاع دولتی، کمیته مرکزی حزب کمونیست. اتحاد شوروی، شورای کمیساریای خلق شوروی و نیز اردوگاه‌های مختلف آذربایجان شوروی مراجعه کرده است. (۱۴)

اسناد تاریخی به روشنی نشان می‌دهد که فرقه یکسره به ابتکار اتحاد شوروی پدید آمد و بی‌کم و کاست به منافع سلطه‌جویانه آن خدمت کرد.

اتحاد شوروی برای رسیدن به دو هدف اصلی به تشکیل فرقه نیاز داشت: توسعه‌طلبی و منافع اقتصادی. به گفته آقای حسنلی: در آذربایجان مصالح ایدئولوژیک و نیات توسعه‌طلبانه اتحاد شوروی با منافع اقتصادی توأم شده بود. (۹)

بوی تند نفت

اتحاد شوروی، به ویژه با آغاز جنگ جهانی دوم، به دنبال منابع تازه سوخت و ذخایر نفتی بود. در برابر امپراتوری بریتانیا که ذخایر نفت جنوب ایران را زیر کنترل داشت، اتحاد شوروی به فکر افتاده بود که در شمال ایران مزایایی کسب کند.

در شرایط جنگ و در پناه ارتش سرخ در ایران، از نیمه سال ۱۹۳۴ متخصصان شوروی عملیات گسترده‌ای برای کشف ذخایر نفتی در شمال ایران شروع کرده بودند. آنها پس از اطمینان از ذخایر غنی نفت در شمال کشور، به دنبال عقد قراردادی با ایران بودند و حتی پروتکل‌های سری آن را آماده کرده بودند. (۴۲)

جنبش‌رهای بخش آذربایجان جنوبی!

جاری شدن یگان‌های ارتش سرخ به کشورهای همسایه برای مقابله با نیروهای متحدین،



● جلسه هیأت وزیران فرقه دموکرات

فرصتی به دست حاکمان اتحاد شوروی به رهبری استالین داد که قلمرو سوسیالیسم را تا حد ممکن گسترش دهند. آنها در همه جا به باز کردن جای پای خود دست زدند و پس از جنگ، به رغم تمام معاهدات بین‌المللی، از هیچ جا داوطلبانه و به زبان خوش بیرون نرفتند. این روحیه کشورگشایی، رهبران شوروی را برانگیخت که به آذربایجان ایران، که با ولایات قفقاز پیوندهای تاریخی داشت، به عنوان لقمه‌ای چرب و آماده بنگرند. کسانی مانند میرجعفر باقر اوف دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست آذربایجان شوروی، آشکارا تبلیغ می‌کردند که باید به یاری مردم آذربایجان جنوبی شتافت و آنها را از زیر یوغ اشغالگران فارس نجات داد!

باقر اوف در نطقی می‌گوید: شما می‌دانید که ارتش سرخ در مدتی کوتاه بسیاری از مناطق شمالی ایران را اشغال کرده است. تمام این سرزمین‌ها آذربایجان ماست. براساس داده‌های تاریخی بخش‌های بسیاری از مناطق شمالی ایران خاک آذربایجان ماست.

شهرهای بزرگ ایران چون قزوین، ارومیه، میانه، مراغه، تبریز، اردبیل، سلماس، خوی، انزلی و غیره زادگاه آبا و اجداد ماست. اگر حقیقت را بخواهید تهران از شهرهای قدیمی آذربایجان است. (۲۱)

بر پایه چنین دیدگاهی بود که استالین تدارک انقلاب‌رهای بخش در آذربایجان را ضروری

تشخیص داد.

به موازات فعالیت ارتش سرخ در شمال ایران، در سپتامبر ۱۹۱۴ گروه‌هایی مرکب از اعضای حزب کمونیست، ارگان‌های دولتی، کارشناسان حقوقی - امنیتی و اقتصادی به آذربایجان اعزام می‌شوند. سرپرستی این عده (که شمار آنها حدود هزار نفر است) بر عهده عزیز علی اوف دبیر سوم کمیته مرکزی حزب کمونیست آذربایجان شوروی گذاشته شد. (۲۰)

مأموران اعزامی به ایران با استفاده از ضعف حکومت مرکزی و بهره‌گیری از نارضایتی‌های موجود در میان مردم آذربایجان، به فعالیت سیاسی و تبلیغاتی وسیعی دست زدند. حسن حسن اوف که رهبری امور سیاسی را به عهده داشت، در ۱۳ فوریه ۱۹۴۵ در گزارشی به رییس خود باقر اوف چنین می‌نویسد:

پروسه تحول تاریخی ایران نشان می‌دهد که خلق آذربایجان باید از ظلم فارس‌ها رها شود. دولت ایران که در آستانه فروپاشی است قادر به حفظ استقلال کشور نیست. با وجود ترور و خفقان، احساسات ملی و ایده تشکیل دولت مستقل در میان خلق آذربایجان بسیار قوی است... آزادی آذربایجان جنوبی و برقراری حکومت کامل دموکراتیک در آنجا و یال‌الحاق آن به آذربایجان شوروی تنها از طریق عصیان خلق قابل اجراست. (۴۵)

حسن اوف زمینه‌های اصلی تبلیغ در میان مردم آذربایجان را نیز نشان می‌دهد: در شرایط کنونی تنها شعار توده‌پسند: آزاد کردن آذربایجان از ظلم و ستم فارسها، تشکیل دولت دموکراتیک و حل مساله ارضی است. (۴۶)

تأسیس فرقه دموکرات

در اولین روزهای ژوئیه ۱۹۴۵ میر جعفر باقراوف به مسکو احضار شد. در ششم ژوئیه دفتر سیاسی کمیته مرکزی اتحاد جماهیر شوروی قرار محرمانه‌ای صادر کرد تحت عنوان تدابیر لازم در مورد سازماندهی جنبش‌های جدایی‌خواهانه در آذربایجان جنوبی و سایر شهرهای ایران. برای رهبری این جنبش جدایی‌خواهانه در آذربایجان تشکیل فرقه دموکرات آذربایجان پیش‌بینی شده بود. (۵۲)

اسناد نشان می‌دهد که برنامه سیاسی فرقه، نظامنامه داخلی، چارچوب تشکیلاتی و ترکیب رهبری آن در مسکو تنظیم شده است. (۴۵ تا ۶۷)

فرقه دموکرات از حساسیت مردم ایران نسبت به مساله جدایی‌طلبی باخبر بود، به همین خاطر در اسناد رسمی خود چنین تبلیغ می‌کرد که خواهان چیزی بیش از خودمختاری نیست، اما در اسناد داخلی و در گزارش به رهبران شوروی رسماً از ضرورت حکومت مستقل و دموکراتیک سخن می‌گفت. سران فرقه در نامه‌ای به باقراوف می‌نویسند: باید در آذربایجان حکومت



● از چپ محمدرضا پهلوی، احمد قوام، منوچهر اقبال و مظفر فیروز

جمهوری مستقل و دموکراتیک برقرار شود. (۱۰۸)

رابطه با حزب توده

فرقه که توسط ستاد مرکزی جنبش کمونیستی تأسیس شده بود، طبعاً از حزب توده، که بازوی ایرانی این جنبش به شمار می‌رفت، انتظار حمایت و پشتیبانی داشت. حزب توده در سالهای پس از جنگ سازمان ایالتی نسبتاً نیرومندی در آذربایجان تشکیل داده بود.

کمیته مرکزی حزب کمونیست آذربایجان شوروی در طرحی به کلی محرمانه برای تشکیل فرقه دموکرات آذربایجان، سازماندهی جنبش جدایی خواهانه را پیش‌بینی کرده بود. در این طرح پیش‌بینی شده بود که کمیته ایالتی حزب توده در تبریز ضمن حمایت از تشکیل فرقه دموکرات حزب توده را در آذربایجان منحل اعلام کند و از اعضای خود بخواهد که به فرقه دموکرات بپیوندند. (۵۴)

اسناد کتاب نشان می‌دهد که با تشکیل فرقه و درگیری آن با دولت تهران، حزب توده در وضعیتی دشوار گرفتار شده، سیاستی دوگانه در پیش گرفته بود. حزب هنوز قانونی بود و در مجلس نماینده داشت.

حزب توده از سویی سعی داشت، مبارزه فرقه را عادلانه و حق‌طلبانه بخواند، و شایبه

جدایی طلبی را از آن دور کند. برای نمونه رضا رادمنش یکی از رهبران حزب توده، پس از ۲۱ آذر ۱۳۲۴ این واقعیت را که نقشه شوروی‌ها الحاق آذربایجان ایران به شوروی است کذب محض خواند. و این چیزی جز تکرار ادعای مولوتوف وزیر امور خارجه شوروی نبود، که می‌گفت: اتحاد شوروی کوچکترین دخالتی در جنبش ملی - دموکراتیک آذربایجان ندارد... (۹۹)

اما از سوی دیگر در حزب کسانی بودند که در این نقشه تردید نداشتند، اما اعتراف علنی به آن را مخالف اهداف سیاسی و منافع ایدئولوژیک خود می‌دیدند. در کتاب نمونه‌هایی از مقاومت رهبران حزب توده در برابر رهنمودهای حزب کمونیست اتحاد شوروی آورده شده است. (۴۷ و ۵۵ و ۶۰ و ۱۱۱)

عروج فرقه دموکرات

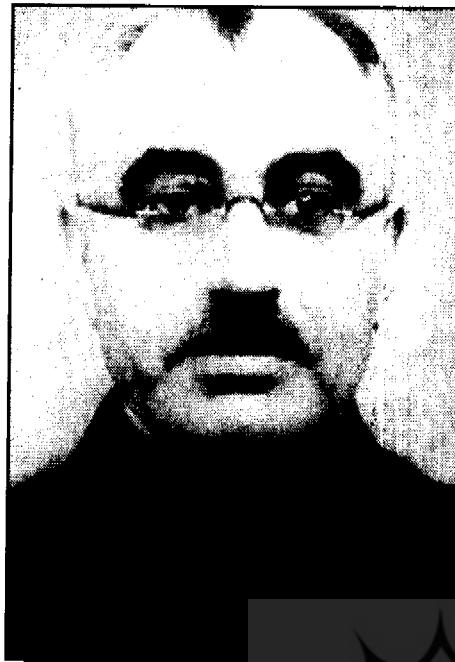
از اوایل سال ۱۹۴۳ اتحاد شوروی برای گسترش دایره نفوذ خود در آذربایجان به فعالیت وسیعی دست زد و چند برنامه را به موازات هم پیش برد: عملیات تجسسی نفت در ولایات شمال ایران، تقویت احساسات جدایی خواهانه و پخش مخفیانه اسلحه در میان عناصر جدایی طلب. در قرار دفتر سیاسی پیش‌بینی شده بود که گروه‌های مسلح از جدایی خواهان آذربایجان و طرفداران اتحاد شوروی تشکیل گردد، بدین ترتیب گردان‌های فداییان شکل می‌گیرند. (۵۳)

اتحاد شوروی تلاش دارد تا پیش از پایان جنگ و نوبت خروج نیروهایش از ایران، پایگاه محکمی در آذربایجان به دست آورده باشد. برای رسیدن به این هدف از هر امکانی استفاده می‌شود، هم مذهب و هم کمک‌های اقتصادی، شوروی به مأموران خود توصیه می‌کند: در درجه نخست به دین و خدمتگزاران دین توجه کافی بشود. (۳۹)

در ششم مارس ۱۹۴۴ در شورای کمیسره‌های اتحاد شوروی به ریاست مولوتوف درباره توسعه کمک‌های اقتصادی و فرهنگی به اهالی آذربایجان جنوبی مذاکراتی صورت گرفت و تصمیماتی اتخاذ گردید. (۳۵) در ژوئن ۱۹۴۵ استالین قراری محرمانه درباره تأسیس مؤسسات صنعتی شوروی در شمال ایران صادر کرد. در چهارم نوامبر ۱۹۴۵ شورای کمیسره‌های خلقی اتحاد شوروی قراری تحت عنوان توسعه مناسبات اقتصادی با آذربایجان ایران صادر کرد. (۶۷)

این کمک‌های برادرانه و نوع دوستانه در شرایط جنگ و عسرت حاکم بر کشور، البته بر نفوذ و اعتبار فرقه می‌افزاید و به آن اجازه می‌دهد اصلاحات اجتماعی و فرهنگی را در شهرهای بزرگ آذربایجان آغاز کند. (۱۱۴ تا ۱۲۵)

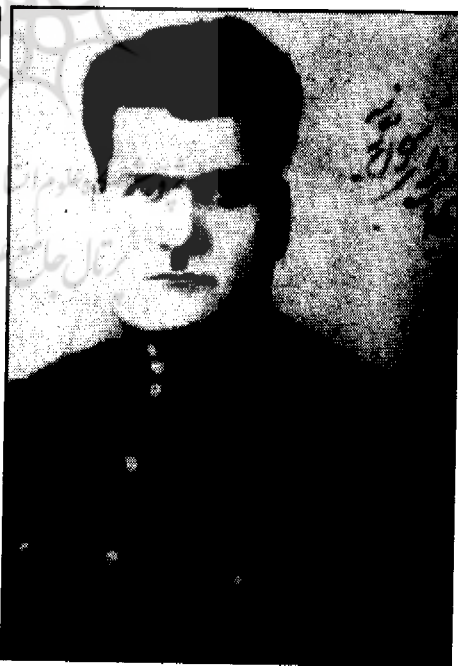
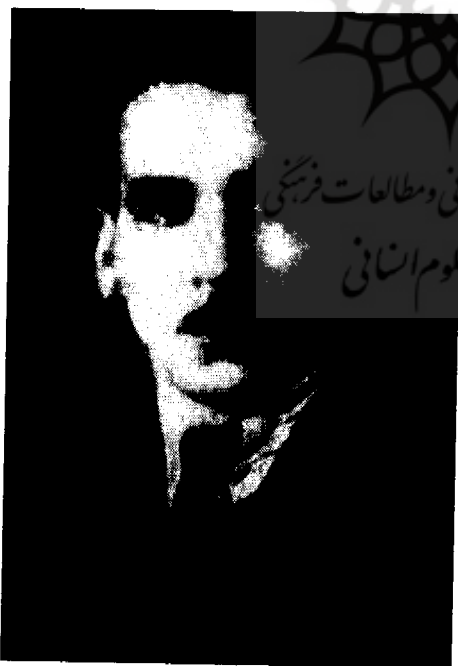
اسناد گوناگون همچنین از حضور وسیع مأموران شوروی در آذربایجان حکایت دارند: در گزارشی که باقر اوف در ماه فوریه به مسکو فرستاد، تعداد کارمندان آذربایجان شوروی را در



● میرجعفر باقراوف، دبیرکل حزب کمونیست آذربایجان شوروی

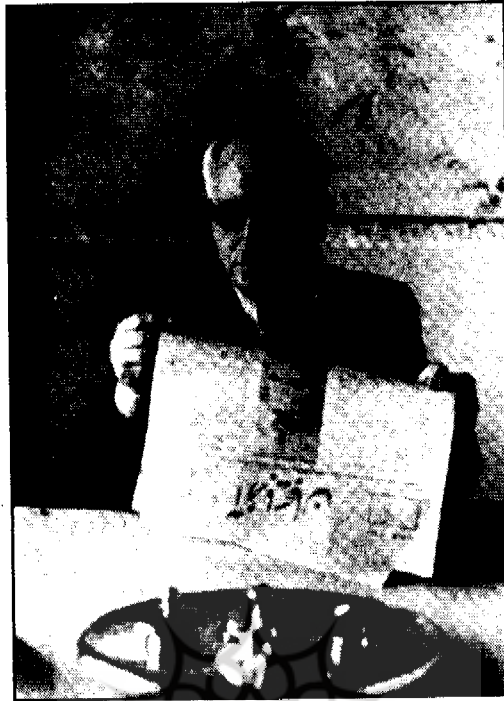
● جعفر پیشه‌وری

۶۱۵



● به‌ریا، شاعر و وزیر فرهنگ فرقه دموکرات آذربایجان

● غلام پجیبی دانشیان، معاون پیشه‌وری



● سید جعفر پیشه‌وری

آذربایجان ۷۰۰ نفر قید کرده بود که در عرصه‌های حزبی، شوراها، فرهنگی و نظامی مشغول به کار بودند. در این گزارش آمده بود که کارکنان اعزامی به آذربایجان ایران در تشکیل گروه‌های پارتیزانی و عملیات نظامی علیه عناصر مرتجع مستقیماً شرکت دارند. (۱۲۸)

چرخش در سیاست شوروی
 اتحاد شوروی تعهد کرده بود که تا دوم مارس ۱۹۴۶ نیروهای خود را از خاک ایران بیرون ببرد، اما نه تنها از خروج از ایران سرباز می‌زد، بلکه با تمام نیرو از فرقه دموکرات که عملاً به دولت مرکزی اعلام جنگ داده بود، حمایت می‌کرد.

دولت ایران به سازمان ملل شکایت برد. روزهای ۲۸ و ۳۰ ژوئیه ۱۹۴۶ (۸ و ۱۰ بهمن ۱۳۲۴) شکایت ایران از اتحاد شوروی در جلسه شورای امنیت مطرح شد.

گفته می‌شود که در همین روزها ایالات متحده به اتحاد شوروی التیماutom داده بود که ادامه اشغال ایران را تحمل نخواهد کرد. استالین دریافت که اتحاد شوروی جز خروج از ایران چاره‌ای ندارد.

از طرف دیگر در ایران روز ۳۱ ژانویه دولت قوام السلطنه به سرکار آمد که وظیفه اصلی خود را حل مشکل آذربایجان اعلام کرد. قوام سیاست زیرکانه خود را بر یک هدف متمرکز ساخت:



محروم کردن فرقه دموکرات از حمایت آشکار و مستقیم اتحاد شوروی، تا بتوان ماجرای آذربایجان را به عنوان مسأله‌ای داخلی حل و فصل کرد.

به دنبال مذاکرات دو جانبه‌ای که در تهران و مسکو صورت گرفت، در مورد خروج سریع نیروهای اتحاد شوروی توافق شد. توافق درباره امتیاز نفت، به رأی مجلس محول شده بود و در عمل تعهدی برای دولت ایران ایجاد نمی‌کرد.

استالین در ۲۴ مارس فرمان ترک ایران را به نیروهای ارتش سرخ صادر کرد. او که از به قدرت رساندن فرقه در آذربایجان نومید شده بود. تصمیم گرفت از آن به عنوان اهرم فشاری علیه دولت ایران استفاده کند.

جالب است که قوام السلطنه به کتبه سیاست استالین در ایران به خوبی پی برده و پیش‌بینی کرده بود که برای روسها نفت از فرقه مهم‌تر است: قوام مطمئن است که اگر آنها ناچار به انتخاب یکی از این دو باشند، بر روی آذربایجان خط بطلان خواهند کشید. (۱۲۴)

فرقه در سراسیمه سقوط

تغییر موضع اتحاد شوروی نسبت به آذربایجان در اواخر مارس ۱۹۴۶ کمابیش ناگهانی صورت گرفت و بی‌درنگ در مناسبات آن با فرقه بازتاب یافت. به فاصله چند روز، جعفر پیشه

وری رهبر فرقه، از چشم سران شوروی افتاد. مأموران شوروی مواظب بودند که چیزی خلاف شوروی بر زبان نیاورد. (۱۸۴)

سران آذربایجان شوروی دیگر از مقاومت قهرمانانه خلق برادر سخن نمی‌گفتند، بلکه به سازش و تسلیم توصیه می‌کردند: برای جلوگیری از خونریزی و به خاطر موفقیت کار مشترک ما، شما باید در موارد ضروری یک سلسله گذشت‌هایی بکنید. این مساله یا سیاست شوروی و مذاکرات کنونی میان حکومت تهران و اتحاد شوروی ارتباط دارد. (۱۶۲)

شخص استالین نیز در نامه‌ای به پیشه‌وری به او اندرز می‌دهد که راه همکاری با حکومت تهران را در پیش گیرد و خواسته‌های حق طلبانه خلق آذربایجان را از راه گفتگو با حکومت مرکزی دنبال کند! (۱۷۷ تا ۱۷۹)

رهبران فرقه به چشم می‌دیدند که آهسته به پرتگاه نزدیک می‌شوند. لحن آنها خطاب به رهبران شوروی برای دریافت اسلحه به قصد دفاع از حاکمیت فرقه، تضرع‌آمیز است. در چند پیام التماس می‌کنند: اگر اتحاد شوروی به ما پنهانی کمک کند، دولت ایران سندی در دست نخواهد داشت که در شورای امنیت ارایه کند. خلق ما، حزب ما و رهبران آن همه و همه تنها به سلاح امید بسته‌اند... (۲۰۲)

استالین به جای پاسخ به این التماس‌ها، روز ۱۱ دسامبر (۲۰ آذر) فرقه را به تسلیم فرا خواند، با این استدلال، قوام در مقام نخست‌وزیر از حق فرستادن نیرو به هر نقطه ایران و از جمله آذربایجان برخوردار است. از این رو ادامه مقاومت مسلحانه نه صلاح است و نه ضروری و مفید. (۲۰۳)

تسلیم فرقه و فرار بسیاری از سران و فعالان آن به اتحاد شوروی، راه را برای ورود ارتش ایران هموار کرد تا به آسانی به حکومت یک ساله فرقه در آذربایجان پایان دهد. ارتش شاهنشاهی روز ۲۳ آذر وارد تبریز شد.

پیامدهای سقوط فرقه فاجعه بار بود. از تلفات فرقه آمار دقیقی در دست نیست. طی عملیات تسلط ارتش بر آذربایجان، هزاران نفر کشته و زندانی شدند. نزدیک ۱۰ هزار نفر از مرز گذشتند و به شوروی گریختند.